

ایران و رسانه های خارجی در دوره میان دو جنگ جهانی



ابراهیم بلوکی

سقوط رضاخان در شهریور ۱۳۲۰، از مقاطع مهم و جالب توجه در تاریخ معاصر ایران به شمار می رود. پژوهشگران تاریخ معمولاً برای این رویداد عواملی همچون پوشالی بودن قدرت نظامی کشور، عدم اتصال حکومت با جامعه و نظایر آن را برمی شمارند. اما تا کنون کمتر به نقش رسانه ها- به ویژه رادیو- در این قضیه توجه شده است. در این مقاله، ضمن رویکردی خلاصه و گذرا، کارکرد و ماهیت رادیوهای خارجی در رابطه با ایران طی دوره میان دو جنگ جهانی بررسی می شود.

روسیه تزاری و امپراطوری بریتانیا بر سر تقسیم ایران به توافق رسیدند و در عمل نشان دادند که برخلاف باور رایج، نه اولی پشتیبان پادشاه مستبد ایران بوده است و نه دومی علاقه مند به شکل گیری دموکراسی در این کشور آسیای غربی است. با این وصف، قرارداد استعماری ۱۹۰۷ بیش از پیش، سیاستگران و روشنفکران ایرانی را به فکر دوستی با سایر قدرت های جهان آن روز انداخت؛ به طوری که پیش از آغاز جنگ اول جهانی در ۱۹۱۴ (۱۲۹۳ خورشیدی) که دولت ایران در آن موضع بی طرفی اتخاذ کرد، مردم و نخبگان کشور تحت تأثیر اشتراکات دینی، به عثمانی و

یک سال پس از صدور فرمان مشروطیت در ایران، دولت های روسیه تزاری و امپراطوری بریتانیا بر سر تقسیم ایران به توافق رسیدند و در عمل نشان دادند که برخلاف باور رایج، نه اولی پشتیبان پادشاه مستبد ایران بوده است و نه دومی علاقه مند به شکل گیری دموکراسی در این کشور آسیای غربی است.

یک سال پس از صدور فرمان مشروطیت در ایران، دولت های



عمال نفوذی آلمانی برای پیشبرد مقاصد خود، از دستاوردهای فنی روز جهان بهره می بردند؛ از جمله، برای پوشش خبری دلخواه خود در منطقه، از دستگاه فرستنده - گیرنده سیاری استفاده می بردند که به آنان امکان می داد روایت دلخواه خود را از روند جنگ جهانی پخش کنند.

است. با این همه، پایان جنگ و شکست آلمان حتی به خوشبین ترین ایرانیان هم نشان داد که آلمان بیش از علایق مشترک با ایرانیان، در پی نیل به منافع خود بوده است؛ اگرچه میل و گرایش به آلمان هیچ گاه از ذهن ایرانیان خارج نشد.

ورود رضاخان به عرصه حاکمیت ایران در سال ۱۲۹۹، که با پادشاهی او در ۱۳۰۴ تثبیت گردید، آغاز یک دوره نوگرایی بود که در آن بیشتر به ظواهر اهمیت داده می شد و همه چیز باتوجه به سیاست های حکومتی ارزیابی می شد از همین رو، در دورانی که منافع کشور و مردم می توانست مبنای پایه ریزی جامعه ای روبه پیشرفت قرار گیرد، بقای رضاخان، ملاک رویای پذیرش فناوری های روز جهان بود. در عرصه رسانه ها و ارتباطات هم این مسئله بدین صورت نمود پیدا کرد که مطبوعات به جای قرار گرفتن در مسیر رشد فرهنگ عمومی، تبدیل به صفحات نمایش کارها و شعارهای کم عمق حکومتی شدند. غم انگیزتر این که، حکومت حتی به داوطلبان اجازه ایجاد ایستگاه رادیویی را نمی داد؛ کاری که می توانست فاصله سال های گسترش جهانی این وسیله را با زمان ورودش به ایران کاهش دهد و آغاز حیات غیردولتی این رسانه را هم به تجربیات کشور بیفزاید.

در حقیقت، حکومت رضاخان وسایل ارتباطی همچون تلفن، تلگراف، رادیو و غیره را فقط ابزاری در خدمت قدرت خود می دانست؛ چنان که آغاز به کار این ادوات در ایران هم فقط برای رسیدن به همین هدف بود. محبوبی اردکانی در کتاب **تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران** در این باره می نویسد: «در اواخر سال ۱۳۰۳، وزارت جنگ یک دستگاه کامل فرستنده موج بلند به

تحت تأثیر شعارهای نژادی و ملی، به آلمان گرایش یافته بودند. چنان که حتی یکی از شاعران معروف آن زمان (وحید دستگردی) ذوق هنری خود را در جهت این باور و گرایش به کار گرفت و شعری در ۵۵ بند در مدح امپراتور آلمان منتشر کرد. حکومت آلمان هم که برخلاف ایرانیان ساده دل، تنها در پی کسب منافع ملی خود بود، برای استفاده هرچه بهتر از اوضاع ذکر شده، اقدامات مختلفی انجام داد؛ از جمله این که عده ای از رجال سیاسی ایران را ترغیب کرد که با وجود دولت مرکزی تهران، ماجرای معروف به مهاجرت را به راه انداخته با کمک مالی آلمان، دولت در تبعید تشکیل دهند.

یکی دیگر از کارهای آلمانی ها که به سرعت نیروهای خود را در نواحی مختلف ایران پراکنده ساختند و هر جا که امکان حضور عملی و آشکار نبود، جاسوس فرستادند تا با تحریک کردن مردم، به منافع روسیه و انگلستان ضربه بزنند.

عمال نفوذی آلمانی برای پیشبرد مقاصد خود، از دستاوردهای فنی روز جهان بهره می بردند؛ از جمله، برای پوشش خبری دلخواه خود در منطقه، از دستگاه فرستنده - گیرنده سیاری استفاده می بردند که به آنان امکان می داد روایت دلخواه خود را از روند جنگ جهانی پخش کنند.

در کنار این کارها، آلمانی ها از تغذیه خبری شفاهی جامعه ایران نیز غافل نبودند و با نشر شایعاتی مبنی بر ارسال کمک های نظامی آلمانی ها به مردم نواحی مختلف کشور، مردم را هم چنان طرف دار خود نگه می داشتند.

این کارها باعث می شد که حتی نخبگان جامعه نیز در باور خود استوار بمانند. شعری از ادیب پیشاوری، شاعر آن روزگار، که در ۱۴۶ بیت و در مدح ویلهلم، امپراتور آلمان، سروده بود مؤید این نکته

قوه ۲۰ کیلووات برای تهران، و شش دستگاه ۴ کیلووات برای شهرهای تبریز، مشهد، کرمان، شیراز، کرمانشاه و خرمشهر از روسیه خریداری کرد. فرستنده تهران در اراضی قصر قاجار نصب شد. این بی سیم که به بی سیم پهلوی معروف شد، در ششم اردیبهشت ۱۳۰۵ افتتاح شد دستگاه‌های موج کوتاه هم در چهارم آبان ۱۳۰۹ راه اندازی شد.»

این دستگاه‌ها به مدت چند سال تنها در امور نظامی به کار می‌رفت و در تمام این سال‌ها هیچ برنامه‌ای برای ایجاد ایستگاه‌های رادیو در کشور وجود نداشت. در نتیجه علاقه‌مندان این رسانه به شنیدن تولیدات ایستگاه‌های رادیویی خارجی دلخوش و قانع بودند.

اما هم‌زمان شدن دومین دهه حکومت رضاشاه با برخی تحولات منطقه‌ای و جهانی، تن در دادن به برخی تحولات را برای وی اجتناب‌ناپذیر ساخت؛ از جمله، سفر به ترکیه فکر ایجاد نخستین ایستگاه رادیویی

ایرانی را به ذهن وی آورد. این در حالی بود که طی سال‌های قبل، مردم در نبود یک ایستگاه رادیویی خودی، به تدریج شنونده برخی شبکه‌های رادیویی خارجی شده بودند. در چنین اوضاعی، در سال ۱۳۱۶ دستور تأسیس رادیو تهران صادر و برای عملی ساختن آن، سفارش ساخت دستگاه‌های مورد نیاز به کارخانه تلفنکن آلمان داده شد. این سفارش‌ها در سال ۱۳۱۸، تحویل ایران شد تا برای برپایی رادیو تهران مورد استفاده قرار گیرد. متأسفانه این دستاورد کارآمد بشری هم مانند بسیاری چیزهای دیگر، با ورود به ایران کارکرد اساسی خود را از دست داد و به جای خدمت فرهنگی، به خدمت تبلیغی و سیاسی پرداخت. برای تحکیم هرچه بیشتر این



پایان جنگ و شکست آلمان حتی به خوش‌بین‌ترین ایرانیان هم نشان داد که آلمان بیش از علایق مشترک با ایرانیان، در پی نیل به منافع خود بوده است.

کارکرد هم، سازمان پرورش افکار که تنها نهاد مورد اعتماد رضاشاه در عرصه امور فرهنگی - هنری بود، متولی رادیو تهران گردید.

نگاهی به نوع برنامه‌های رادیو تهران، از زمان شروع به کار آن در چهارم اردیبهشت ۱۳۱۹، اهداف غیرفرهنگی این رسانه فرهنگی را بهتر نشان می‌دهد. نکته جالب این است که هم‌زمان با راه اندازی رادیو، بلندگوهایی در نقاط مختلف شهر نصب شد تا مردم به راحتی و به رایگان از آن بهره ببرند. همچنین، طرح توسعه رادیو در استان‌ها نیز از همین زمان تعمیم گردید. البته تمامی این کارها با هدفی جز هدف فرهنگی در جریان بود، زیرا حداقل، نصب بلندگو در محل‌های عمومی از سال‌ها پیش، حتی با هدف پخش موسیقی از ایستگاه‌های خارجی، امکان‌پذیر بود.

آغاز به کار رادیو تهران با یکی از مهم‌ترین اتفاقات قرن بیستم؛ یعنی جنگ دوم جهانی، هم‌زمان بود. در

این واقعه نیز مثل مورد قبل، ایران موضع بی‌طرفی اتخاذ کرد؛ ولی باز هم مانند تجربه پیشین، حضور و نقش آلمان باعث شد که این بی‌طرفی سودی نداشته باشد.

در حقیقت، در تمامی سال‌های پیش از جنگ، بر اثر سیاست‌گذاری‌های حکومت رضاشاهی، روحیه ناسیونالیستی ایرانیان به شدت تقویت شده و تحت تأثیر تبلیغات خاصی که شده بود، حس علاقه پررنگی به آلمان‌ها در سراسر ایران گسترش یافته بود. در نتیجه، علی‌رغم بی‌طرفی دولت و حکومت ایران و با وجود دقتی که در عرصه تبلیغات رسانه‌ای کشور - به ویژه رادیو - اعمال می‌شد تا کم‌ترین نشانی از موضع‌گیری به نفع یکی از طرف‌های

درگیر در جنگ جهانی دیده نشود، خیلی زود ایران به بازی سیاسیون جهان، یعنی جنگ بین‌المللی، کشانده شد. البته حالا دیگر در دومین جنگ سراسری، موقعیت سوق‌الجیشی ایران برای طرف‌های درگیر در جنگ اهمیت مضاعف یافته و ایران به یکی از عرصه‌های جدی جنگ تبدیل شده بود.

با این وصف یک‌بار دیگر رقابت انگلستان و آلمان برای به‌دست گرفتن مقدرات جهان، آتشی برافروخت که دود آن، بیش از همه، به چشم ایران رفت. در این فرایند، برای آنکه حضور رقبای در این کشور آسیایی تسهیل گردد، هریک از مدعیان به روش خود اقدام کردند و انگلیسی‌ها از طریق مطبوعات کشورشان، با گستاخی مدعی حفظ استقلال ایران (حتی در صورت عدم تمایل این کشور) می‌شدند.

نیروها و عمال آلمان با افزودن بر پیاز داغ احساسات خام ایرانیان، خود را در میان مردم به‌عنوان هم‌نژاد قوم برتر آسیا (آرپایی) معرفی می‌کردند. این روند روزافزون، در نهایت، به یک نقطه اشتراک میان دو دشمن رسید که عبارت بود از بمباران تبلیغاتی ایران از طریق رادیو. از یک‌سو، آلمان که در دل مردم خوش‌قلب ایران جای داشت، از طریق امواج رادیو حضور و فعالیت عمال خود را در خاک این کشور توسعه می‌بخشید و آن‌را تسهیل می‌کرد و به آن مشروعیت می‌داد. در طرف مقابل، انگلستان نیز با کمک رادیو دهلی و رادیو BBC، هم به آلمانی‌ها و هم به دولت ایران می‌تاخت. با تغییراتی که هماهنگ با جهانی در صفوف متحدان درگیر جنگ از ابتدای سال ۱۳۲۰ خورشیدی رخ داد، یک ائتلاف جدیدی بین انگلستان و شوروی علیه آلمان شکل گرفت. این دو کشور بواسطه مرزهای مشترک با ایران، نسبت به آلمان برای حضور در ایران، هم امکانات و هم فرصت‌های بهتری در دست داشتند. لذا دولت ایران و رضاخان را تحت فشار گذاشتند تا حوزه عمل و نفوذ نیروهای آلمان را در کشور محدود و به تدریج نابود سازد. رضاخان مدتی در این باره سکوت کرد؛ اما وقتی چاره‌ای جز پذیرش خواسته مطرح شده نیافت، طی یک برنامه زمان‌بندی شده، شروع به اخراج آلمانی‌ها از خاک ایران کرد. با این اقدام، خواسته متفقین رسماً اجابت شد؛ ولی آنان برای دست‌یابی به اهداف واقعی خود با دستاویزهای واهی، به راحتی و در نتیجه جنگ تبلیغاتی که از مدتی قبل به راه انداخته بودند، در سوم شهریورماه ۱۳۲۰، ایران را اشغال کردند. در حالی که تن دادن رضاخان به خواسته متفقین باعث شده بود که آلمان هم از مدتی پیش از اشغال ایران، هیچ حمایتی، حتی در حد حرف، از این کشور در آستانه اشغال به عمل نیاورد. در واقع، متفقین به کمک یک جنگ تبلیغاتی هم از دشمن خود پیش افتادند، هم ایران را اشغال کردند و هم دشمن را از اتخاذ هرگونه سیاست حمایتی برای کمک به ایران دل‌سرد کردند.

با ورود نیروهای متفقین (شوروی و انگلستان و در مرحله سوم

آمریکا) به ایران، جنگ رادیوها وارد مرحله تازه‌ای شد. آلمانی‌ها زمانی که عملاً میدان ایران را به دشمنان خود واگذار کردند، موج تازه‌ای از تبلیغات به راه انداختند که در آن یک ایرانی (بهرام شاهرخ) از طریق فحاشی و توهین و وابسته معرفی کردن رضاخان، رابطه او را با کشور و مردم روزبه‌روز تضعیف کرد و با این کار با شکستن سطوت یک دیکتاتور، تمامی مقام و منزلت داخلی او را چنان از بین برد که کشور را عملاً به‌عنوان سرزمینی بدون صاحب و متولی، به اشغالگران تقدیم کرد.

از طرف دیگر، متفقین هم که حالا دیگر مستقیماً در ایران حضور داشتند، هم از طریق رادیوهای خود، هم با کمک مطبوعات وابسته ایرانی و هم با تبلیغات مستقیم در شکل پخش اعلامیه به وسیله هواپیما، چنان خود را یک‌تاز میدان و تعیین‌کننده شرایط جلوه دادند که در نهایت در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، با کمترین واکنش سیاسی-اجتماعی یا حتی نظامی از طرف ایرانیان، رضاخان به اسم استعفا، عملاً از سلطنت خلع و از کشور تبعید شد.

منابع:

- ۱- باستانی پاریزی، ابراهیم. (۱۳۴۷). **تلاش آزادی**. تهران: محمدعلی علمی.
- ۲- پیر دیگر، ژان و دیگران. (۱۳۷۸). **ایران در قرن بیستم**. (ترجمه عبدالرضامهدوی). تهران: البرز.
- ۳- صادق، صادق. (۱۳۶۷). **خاطرات و اسناد**. جلد سوم. تهران: طلایه.
- ۴- سپهر، احمد علی. (۱۳۳۶). **ایران در جنگ بزرگ (۱۹۱۴-۱۹۱۸)**. بی‌جا. بی‌نا.
- ۵- مهاجر، محمد. (۱۳۷۹). **اسفند** چگونگی تأسیس رادیو در ایران. **مجله رادیو**: ۳: ۲۵.
- ۶- خلیلی خو، محمدرضا. (۱۳۷۳). **توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه**. تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی.
- ۷- مسعودی، عباس. (۱۳۲۹). **اطلاعات در یک ربع قرن**. تهران: اطلاعات.
- ۸- ال پی الول ساتن. **ایران نو**. (ترجمه علی جواهرکلام). تهران: شرکت مطبوعات.
- ۹- نوری اسفندیاری، فتح‌الله. (بی‌تا). **رستاخیز ایران (مدارک - مقالات و نگارشات خارجی ۱۲۹۹-۱۳۲۰)**. تهران چاپخانه سازمان برنامه.
- ۱۰- آپتون، جوزف. (۱۳۵۹). **نگرشی بر تاریخ ایران نوین**. (ترجمه یعقوب آژند). تهران: نیلوفر.
- ۱۱- **روزنامه اطلاعات**. (۱۳۲۰، ۲۵ شهریور). ص ۱.

